

## اختصاص در علم معانی فارسی

\* محمد غلامرضایی

دانشگاه شهید بهشتی

### چکیده

اختصاص، یکی از ابواب دو دانش نحو (عربی) و معانی است که در نحو عربی، احکامی خاص دارد. در کتاب‌های بلاغت معمولاً در معانی مجازی ندا در مقوله انشا از آن بحث می‌شود؛ اما در مواضع دیگری نیز از آن سخن به میان می‌آید. در علم معانی، اختصاص یعنی حصر کردن چیزی یا کاری در کسی، یا افراد و انحصار کسی یا چیزی به کاری یا امری. شیوه کاربرد آن در فارسی با عربی متفاوت است. در این گفتار به انواعی از شیوه کاربرد آن در فارسی و اغراض آن پرداخته‌ایم. کلیدواژه‌ها: اختصاص، ندا، انشا، حصر (قصر)، خبر، اغراض.

### Appropriation in Persian Rhetorics

Mohammad Gholamreza i, Ph.D

Professor, Department of Persian Language and Literature  
Shahid Beheshti University

#### Abstract

Appropriation is one of the sub-categories in (Arabic) syntax and rhetorics. It has specific precepts within Arabic syntax. In the books on rhetorics, it is usually discussed in the figurative senses of vocative case under the category of non-indication. In rhetorics, appropriation means limiting a thing or an action in a person or restricting someone or something to something or some action. Its usage in Arabic and Persian language differs. In this article, the method of its usage in Persian language, its instances and implications are discussed.

Keywords: Appropriation, vocative case, non-indication, limiting, statement, instances or implications.

## مقدمه

«اختصاص» اصطلاحی است که در علم اصول (مطلوب: ۱۹۸۳: ۷۴) و نحو عربی و بلاغت به کار می‌رود. به دلیل رابطه‌ای که میان دو دانش نحو و معانی وجود دارد، توان گفت که این اصطلاح نیز همچون پاره‌ای اصطلاحات دیگر، از نحو به بلاغت راه یافته است. مفاهیم کلی بلاغت - از جمله مفاهیم علم معانی - عام است و خاص هیچ زبانی نیست، اما شیوه کاربرد آن‌ها در زبان‌های گوناگون، با توجه به مختصات نحوی هر زبان، متفاوت است. اختصاص نیز چنین است.

در این گفتار، بر آن نیستیم که مقوله اختصاص را در نحو عربی و از دیدگاه دانشمندان بلاغت عربی بررسی کنیم؛ اما از آن‌جا که منابع مهم بلاغت در تمدن اسلامی به زبان عربی است و بسیاری از متأخران که در این زمینه به فارسی کتاب نوشته‌اند، عربی‌دان و از این منابع متأثر بوده‌اند، به اختصار به پیشینه بحث اختصاص اشاره و سپس آن را در زبان فارسی بررسی می‌کنیم. در این بررسی، امکان مقایسه بحث در دو زبان فارسی و عربی نیز فراهم می‌آید.

\*\*\*

در نحو عربی، اختصاص آن است که ضمیر متکلم یا مخاطبی را در آغاز جمله ذکر کنند و پس از آن اسم ظاهر معرفه‌ای بیاورند که به لحاظ معنی با ضمیر مذکور در آغاز کلام، یکی باشد و این اسم ظاهر در مورد آن ضمیر، افاده تخصیص کند مانند جمله «نَحْنُ الْعَرَبُ اسْخَى الْبَادِلِينَ». نحویان، اسم ظاهر را «مخصوص» و ترکیب را «جمله اختصاص» می‌گویند. «مخصوص» در محل نصب است و از دیدگاه نحوی منصوب است به فعل «أَخْصَى» که در جمله مقدر و واجب الحذف است (رجایی ۱۳۷۹: ۱۶۲). «مخصوص»، یا اسم جنس معرف به «ال» است مانند جمله مذکور، یا اسم مضاف است مانند «أَنَا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ» یا اسم علم است مانند «بِنَا تَمِيمًا يَكْشِفُ الضَّبَابَ» (مازندرانی ۱۳۷۶: ۸۸).

در زبان عربی، گاهی ندا برای بیان اختصاص به کار می‌رود. در این حالت، حرف ندا در تقدیر است. بنابراین، در جمله «أَنَا أَكْرَمُ الضَّيْفِ أَيُّهَا الرَّجُلُ»، «أَيُّهَا الرَّجُلُ» محلاً منصوب است به سبب حال بودن و تقدیر کلام چنین است: «أَنَا أَكْرَمُ الضَّيْفِ مُخْتَصِّمًا مِنْ بَيْنِ الرَّجَالِ». در چنین جمله‌ای، در واقع، متکلم است که خود را از میان رجال به اکرام می‌همان مخصوص می‌گرداند و اگر بخواهیم آن را به فارسی برگردانیم، ترجمه آن چنین می‌شود:

۱ - ضباب: جمع ضبابه. یعنی بخاری که زمین را بپوشاند. در این‌جا: شداید و بلایا (مازندرانی ۱۳۷۶: ۸۸) نیز ر.ک. المنجد ذیل ضبابه.

«منم که میهمان را گرامی می‌دارم»؛ بنابراین از نظر معنایی، «ایها الرجل» جانشین ضمیر و اسم ظاهر در مثال‌های پیشین شده است (مازندرانی: ۱۳۷۶: ۷۷ - ۷۸؛ رجایی: ۱۳۷۹: ۱۶۲).

در اصطلاح علم معانی، اختصاص یا تخصیص، حصر کردن چیزی یا کاری است در کسی، یا انفراد و انحصار کسی یا چیزی است به کاری یا امری (رضانژاد: ۱۳۶۷: ۳۸۲). اگر از اختصاص، معنای عام آن را اراده کنیم، در علم معانی، روش‌های متعدد دارد و در کتاب‌های بلاغت، در چند موضع از آن بحث می‌شود. مهمترین جایگاه‌های طرح آن در کتاب‌های بلاغت فارسی و عربی عبارت است از حصر یا قصر (سیوطی: ۱۳۶۲: ۱۶۳ - ۱۶۷؛ رضانژاد: ۱۳۷۶: ۲۶۸ به بعد؛ رجایی: ۱۳۷۹: ۱۲۱)، تخصیص مسند به اضافه یا وصف<sup>۲</sup> (رجایی: ۱۰۷)، تخصیص مسند به معمولات فعل مانند مفعول و حال و تمیز (رجایی: ۱۰۸)، تقدیم مسند (آق اولی، بی‌تا: ۸۵)، تقدیم معمول بر عامل (اله‌اشمی: ۱۳۸۰: ۲۵۰)، اضمار مسندالیه (رضانژاد: ۱۳۶۷: ۱۶۳)؛ آمدن ضمیر فصل بعد از مسندالیه (قزوینی: ۱۹۸۹: ۱۳۵؛ رجایی: ۱۳۷۹: ۸۴)؛ تعقیب مسندالیه به ضمیر منفصل در فارسی (رضانژاد: ۱۳۶۷: ۱۴۶) که مشابه ضمیر فصل در زبان عربی است، مبحث ندا.

اما از اختصاص در معنای ویژه آن، در مبحث انشا، در معانی مجازی ندا، بحث می‌شود و همچنان که دیدیم در نحو عربی احکامی خاص دارد (تفتازانی، بی‌تا: ۲۲۴؛ شرتونی: ۱۹۸۶: ۲۲۶ - ۲۶۷).

رضانژاد بر آن است که مبحث اختصاص باید در باب اسناد خبری آورده شود زیرا طبیعت و سیاق جمله آن خبری است و احتمال صدق و کذب نیز در آن هست (اصول علم بلاغت در زبان فارسی: ۳۸۲).

گفتنی است که حصر یا قصر - که افاده معنی اختصاص می‌کند - از مباحث مربوط به اسناد خبری است و سخن نویسنده اخیر، هم از نظر نوع استدلال درست است و هم از نظر سنخیت مبحث اختصاص با بحث حصر یا قصر. در واقع آنچه باعث شده است که این مبحث در مقوله انشا مطرح شود، صورت ظاهری جمله، یعنی ندایی بودن آن است.

۲ - گفتنی است که دستورنویسان سنتی فارسی که در شیوه دستورنویسی خود، نگاهی به علوم دیگر چون منطق و بلاغت نیز داشته‌اند، ترکیبات اضافی را در زبان فارسی به انواعی تقسیم کرده‌اند که از جمله آن‌ها «اضافه تخصیصی» یا «اضافه اختصاصی» است. در تعریف آن گفته‌اند: اضافه‌ای است که اختصاص را برساند مانند زین اسب، در خانه، سقف اتاق، میوه باغ، چوب درخت؛ یعنی میوه‌ای که مخصوص باغ است و به آن اختصاص دارد؛ و... (قریب، عبدالعظیم و دیگران: ۱۳۵۰: ۴۱ - ۴۲؛ مشکور: ۱۳۴۶: ۲۲۹). در کتاب‌های بلاغت از این مقوله بحث نکرده‌اند.

بعضی از مؤلفانی که در علم معانی فارسی کتاب پرداخته‌اند، به پیروی از کتاب‌های بلاغت عربی، از اختصاص در مبحث ندا سخن گفته‌اند؛ اما گروهی دیگر، در بحث ندا، به موضوع مذکور نپرداخته‌اند. بعضی از اینان، اختصاص را با حصر یا قصر مترادف گرفته‌اند. از دیدگاه نحو عربی، شیوه کاربرد اختصاص با حصر یا قصر، کاملاً متفاوت است. دربارهٔ احکام نحوی اختصاص، پیش از این اشاره کردیم؛ اما راه‌های ساختن حصر یا قصر را معمولاً چهار طریق می‌دانند. بعضی از بلاغت‌نویسان، این چهار طریق را با فارسی نیز منطبق ساخته‌اند به این شرح:

الف - عطف مانند «زیدُ شاعرٌ لا کاتبٌ» و در فارسی مانند این بیت رودکی:

مرا بسود و فرو ریخت هرچه دندان بود      نبود دندان لابل چراغ تابان بود

ب - نفی و استثنا مانند «لیس زیدُ الا شاعراً» یا «ما زیدُ الا شاعرٌ» و در فارسی مانند این ابیات نظامی:

تیغ زنان چون سپر انداختند      در لحد آن خشت سپر ساختند  
هر که جز آن خشت نقابش نبود      گرچه گنه بود عذابش نبود<sup>۳</sup>

ج - با ادات حصر مانند اِنما، و در فارسی با واژه‌هایی مانند «همان» و «این همان» که مترادف آن تواند بود مانند این بیت سعدی:

این همان چشمه خورشید جهان افروز است      که همی تافت بر آرامگه عاد و ثمود

د - تقدیم ماهو حقه التأخیر: یعنی مقدم آوردن آن‌چه در منطق نحوی باید مؤخر باشد؛ مانند جمله «أنا کفیتُ مهمک» که در آن «انا» بر فعل مقدم آمده است و در فارسی مانند مقدم آمدن «آن‌که...» در این بیت نظامی:

آن‌که نمرده‌ست و نمیرد تویی      آن‌که تغیر نپذیرد تویی

(آهنی ۱۳۶۰: ۸۸ - ۸۹)

گروهی از پردازندگان کتاب‌های معانی فارسی، ظاهراً به دلیل تفاوت نحوی فارسی با عربی و قابل تطبیق نبودن بحث اختصاص از دیدگاه نحو با زبان فارسی، بیشتر به مفهوم کلی اختصاص نظر داشته‌اند و آن را با حصر یا قصر یکی شمرده‌اند. در این گفتار بر سر آن

۳ - بعضی از اداتی که در فارسی افاده حصر و اختصاص می‌کند اینهاست: ادات نفی و استثنا، «نه» به تنهایی، تا، بس، همین، تنها (کرازی ۱۳۷۳: ۱۹۳ - ۱۹۷).

نیستیم که در باب حصر یا قصر و انواع آن - آن چنان که عالمان بلاغت سخن گفته‌اند - سخنی بگوییم زیرا خوانندگان گرامی را به آن مباحث دسترس هست؛ اما گفتنی است که شیوه‌های بیان اختصاص در زبان فارسی قدیم و جدید به صورتی جامع در کتاب‌های بلاغت فارسی بررسی نشده است. بعضی از بلاغت نویسان به بعضی از این روش‌ها، در مواضع گوناگون، اشارت کرده‌اند. مهمترین شیوه‌های کاربرد اختصاص در فارسی، این‌هاست:

۱ - در پارسی قدیم، در مواردی، این معنی را با افزودن حرف «را» پس از اسم یا ضمیر منفصل در جمله اسنادی، بیان می‌کرده‌اند. این نوع «را» همان است که در تقسیم‌بندی‌های معنایی حروف، بعضی از دستورنویسان از آن به «رای» اختصاص تعبیر کرده‌اند مانند این جمله از گلستان سبغی: «سپاس و منت خدای را عزوجل که از برکت خدمت درویشان محروم نماندم» (مشکور: ۱۳۴۶: ۲۶۶). در کتاب‌های بلاغت فارسی، معمولاً به این شیوه اشاره نشده است. گفتنی است که یکی از شیوه‌های اختصاص در عربی، مقدم آوردن مسند است بر مسندالیه مانند آیه «لِلّٰهِ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ» (زاهدی، بی‌تا: ۱۱۹). تفسیرهای قدیم فارسی، مفهوم این آیه و مشابهات آن را به یاری «رای» اختصاص بیان می‌کرده‌اند مانند «خدای راست پادشاهی آسمان‌ها و زمین» (یغمایی: ۱۳۶۷: ۳۸۱).

۲ - آوردن ضمیری در ابتدای کلام و مؤکد کردن معنی آن به وسیله مزج آن که اسمی است ظاهر یا ضمیری دیگر، مانند این بیت حافظ:

من ای پیر مغان تصمیم کردم  
که بر خاک درت مأوا گزینم

در این بیت، ضمیر «من» مسندالیه و شناسه «م» در فعل «کردم» تأکید آن است و جمله انشایی «ای پیر مغان» منادا و مخاطب است و فعل «تصمیم کردم» اختصاص به مسندالیه جمله دارد (رضانژاد: ۱۳۶۷: ۲۸۳).

۳ - آوردن ضمیری در آغاز جمله‌ای اسنادی و پیوند دادن این جمله با حرف پیوند «که» به جمله بعد، مانند این بیت حافظ:

منم که شهره شهرم به عشق ورزیدن  
منم که دیده نیالوده‌ام به بد دیدن

در دو مصراع بیت مذکور، ضمیر «من» با ضمیر متصل «م» مؤکد شده و «شهره شهر بودن» و «دیده نیالودن به بد دیدن» به مسندالیه «من» در جمله قبلی اختصاص یافته است.

کتاب‌های بلاغت فارسی در باب این شیوه توضیحی خاص نداده‌اند اما حسام‌العلمای آق اولی (دُرِّالادب، بی‌تا: ۵۴) و زاهدی (زوشن گفتار، بی‌تا: ۱۵۹) و استاد همایی (معانی و بیان ۱۳۷۴: ۲۶) همین بیت حافظ را برای اختصاص مثل زده‌اند. این شیوه را می‌توان از فروع شیوه پیشین شمرد.

۴ - مقید کردن مسند به وصف مانند:

مقدّری که ز آثار صنع کرد اظهار  
 سپهر و مهر و مه و سال و ماه و لیل و نهار  
 مدار سیر کواکب به امرکن فیکون  
 قرارداد بر این طاق گنبد دّوار  
 (آق اولی، بی‌تا: ۸۸)

در این مثال، مسندالیه محذوف و «مقدّر» مسند است و جمله پس از آن، وصف است و مفهوم اختصاص از آن مستفاد می‌شود. در این شیوه، ممکن است مسند جمله با صفت اشاره‌ای چون «همان» مؤکد گردد مانند:

این همان چشمه خورشید جهان افروز است  
 که همی تافت بر آرامگه عادو-ثمود  
 (مثال از آق اولی، بی‌تا: ۸۸)

۵ - تقدیم مفعول بر فعل مانند این بیت نظامی:

تو را بینم از هرچه پرداخته ست  
 که هستی تو سازنده، او ساخته ست  
 یعنی «فقط تو را می‌بینم» (زاهدی، بی‌تا: ۱۲۷؛ رضائزاد ۱۳۶۷: ۲۶۰).

۶ - تقدیم مسند برای اختصاص مسند به مسندالیه<sup>۴</sup> مانند این بیت نظامی:

گویند به من چرا نخندی  
 گریه است نشان دردمندی  
 در این بیت، فعل «گویند» مسند است و برای تخصیص آن به مسندالیه مقدم آمده است (رضائزاد ۱۳۶۷: ۲۳۸)؛ نیز از این نوع است این جمله سعدی:  
 «اجل کاینات به ظاهر آدمی و اذل موجودات به ظاهر سگ، و به اتفاق خردمندان، سگ حق شناس به از آدمی ناسپاس (زاهدی، بی‌تا: ۱۱۹).

۴ - همچنان که پیش از این گفتیم، دانشمندان بلاغت، یکی از شیوه‌های حصر را «تقدیم ما هو حقّه التأخیر» دانسته‌اند؛ به همین سبب، استاد همایی، آن را اصلی کلی دانسته و گفته‌اند: تغییر کلمه از موضع اصلی در جمله، افاده حصر و اختصاص می‌کند (آهنی ۱۳۷۴: ۱۱۷). گفتنی است که تقدیم و تأخیر ارکان جمله یکی از مباحثی است که در مبحث اسناد خبری، در چند مورد مطرح می‌شود و برای آن، غرض‌های گوناگون ذکر کرده‌اند.

۷ - در زبان عربی، در جمله‌های اسمی، برای بیان اختصاص، از ضمیر فصل استفاده می‌کنند مانند «زیدُ هو المنطلق» (خطیب قزوینی ۱۹۸۹: ۱۳۵؛ الهاشمی ۱۳۸۰: ۱۹۶؛ آق اولی، بی‌تا: ۹۳؛ رجایی ۱۳۷۹: ۸۴). این کاربرد، ویژه زبان عربی است اما در زبان فارسی، گاهی ضمیر منفصل به تنهایی چنین نقشی دارد مانند دو بیت زیر از عطار:

عرش را بر آب بنیاد او نهاد      خاکیان را عمر بر باد او نهاد  
 او نهد از بهر سگان فلک      گرده خورشید بر خوان فلک

(رضانژاد ۱۳۶۷: ۱۴۵ - ۱۴۶)

و مانند مصراع اول این بیت از ناصر خسرو:

آن که بود بر سخن سوار، سوار اوست      آن نه سوار است کو بر ایسب سوار است

در این نوع اختصاص، تأکیدی هم هست (زاهدی، بی‌تا: ۸۴).

۸ - هرگاه برای بیان اختصاص، دو حکم متقابل و متضاد صادر شود، میان دو حکم، حرف

پیوند «و» قرار می‌گیرد مانند این بیت عرفی:

محل تنگ است زاهد، کوته و مستانه می‌گویم      شما را سبحه و ما را بت و زنار می‌باید

(رضانژاد ۱۳۶۷: ۴۰۷)

شاهد، مصراع دوم است. بدیهی است که چون در مصراع دوم، هر دو جمله، هم پایه

است، ممکن است حرف ربط حذف شود.

۹ - گاهی مسندالیه را ضمیر اشاره می‌آورند تا حکم تازه‌ای به آن اختصاص دهند مانند

این بیت سعدی:

آن را که جای نیست، همه شهر جای اوست      درویش هر کجا که شب آید سرای اوست

(رضانژاد ۱۳۶۷: ۱۶۱)

در بیت مذکور، «آن» مسندالیه است و جمله «همه شهر جای اوست» حکم تازه‌ای است

که به آن اختصاص یافته است. تأمل در ساختار مصراع اول، بیانگر آن است که جمله‌ای است

مرکب و جمله پایه - یعنی حکم جدید - مثبت است و جمله پیرو، منفی.

آوردن ضمیر اشاره در جایگاه مسندالیه جمله، گاه برای آن است که صفت و مرتبه یا

کمالاتی را به مسندالیه اختصاص دهند مانند این بیت سعدی:

یوسف شنیده‌ام که به چاهی اسیر بود      این یوسفی است بزنخ آورده چاه را

(زاهدی، بی‌تا: ۹۴؛ رضانژاد ۱۳۶۷: ۱۶۳)

مرحوم استاد همایی، در مبحث حصر یا قصر، به دو شیوه بیان اختصاص اشاره کرده است که دیگر نویسندگان کتاب‌های بلاغت فارسی، به آن توجهی نداشته‌اند:

۱۰ - تکیه کلام: تکیه کلام، در گفتار و به هنگام خواندن متن مکتوب، نمود می‌یابد و شاید به همین دلیل کسی متذکر آن نشده است. استاد همایی، این جمله را مثال زده است: «علی دیروز حسین را زد». وی بر آن است که اگر بر واژه «حسین» یا «علی» تکیه کنیم مفهوم اختصاص از آن دریافت می‌شود؛ یعنی آن که حسین را زد علی بود نه کس دیگر؛ یا: آن که زده شد حسین بود نه کس دیگر (معانی و بیان ۱۳۷۴: ۱۲۶).<sup>۵</sup>

۱۱- پسوندها و پیشوندهای تخصیص: به نظر آن مرحوم، پسوند زمانی «ان» در واژه‌هایی چون بامدادان و سحرگاهان و امثال آن‌ها، افاده معنی تخصیص می‌کند مانند این بیت سعدی: بامدادان که تفاوت نکند لیل و نهار خوش بود دامن صحرا و تماشای بهار و پیشوند «ب» در قیده‌های زمان نیز این چنین است (همان: ۱۲۷) مانند این بیت سعدی: دوش مرغی بصبح می‌ناید عقل و صبرم ببرد و طاقت و هوش... (گلستان ۱۳۶۹: ۹۷)

به نظر آن مرحوم، توأمان آوردن این پیشوند و پسوند درست نیست (معانی و بیان ۱۳۷۴: ۱۲۷). با وجود این، در متون کهن، این شیوه به کار رفته است مانند این بیت از منوچهری دامغانی: به سحرگاهان ناگاهان آواز کلنگ راست چون غیو کند صفدر در کردوسی (دیوان ۱۳۴۷: ۱۲۸)

از آن‌جا که در علم معانی از اغراض گوینده و معانی مجازی جملات نیز بحث می‌کنند، برای اختصاص هم معانی مجازی چندی - به جز مواردی که به ضرورت در بخش‌های پیشین ذکر کردیم - ذکر کرده‌اند. موارد زیر از آن جمله است:

۱ - تواضع و فروتنی (رجایی ۱۳۷۹: ۱۶۲؛ زاهدی بی تا: ۱۵۹؛ الهاشمی ۱۳۸۰: ۱۲۹) مانند این بیت حافظ:

من ای پیر مغان تصمیم کردم که بر خاک درت مأوا گزینم  
 «تصمیم کردم» به قرینه مصراع دوم افاده معنی تواضع می‌کند (رضانژاد ۱۳۶۷: ۳۸۳).

۵ - همچنان که گفتیم، نویسندگان کتاب‌های بلاغت، در این مبحث از تکیه کلام غافل مانده‌اند، حال آن‌که این بحث را به جز اینجا، در مواضعی دیگر از مباحث بلاغت نیز می‌توان به میان آورد. در خواندن مثال‌های ردیف هفتم همین مقاله، نقش تکیه کلام در القای معنی کاملاً مشخص است.



۲ - اظهار حرمان مانند این بیت حافظ:

من نمی‌یابم مجال ای دوستان      گرچه دارد او جمالی بس جمیل  
 «من نمی‌یابم» جمله اختصاص است و «مجال یافتن» موضوع اختصاص.

(رضانژاد ۱۳۶۷: ۳۸۳)

۳ - عرض شکایت و گله‌مندی، مانند این بیت حافظ:

دیدنی ای دل که غم یار دگر بار چه کرد      چون بشد دلبر و با یار وفادار چه کرد  
 موضوع اختصاص «غم یار» و مختص به متکلم است به قرینه «ای دل» (رضانژاد

۱۳۶۷: ۳۸۳).

۴ - تشویق و ترغیب: مانند این بیت حافظ:

قدح مگیر چو حافظ مگر به ناله چنگ      که بسته‌اند بر ابریشم طرب دل شاد

(شمیسا ۱۳۷۳: ۱۰۳)

۵ - بیان کم و کیف مانند این بیت حافظ:

آن کشیدم ز تو ای آتش هجران که چو شمع      جز فنای خودم از دست تو تدبیر نبود  
 «آن کشیدم» اختصاص است و «آن» بیان کیفیت آن است (رضانژاد ۱۳۶۷: ۳۸۳).

از این غرض، با تعبیر کلی تر «بیان مقصود» نیز می‌توان یاد کرد مانند:

ای گل خندان نوشکفته نگه‌دار      خاطر بلبل که نو بهار نماند

(زاهدی، بی‌تا: ۱۵۹)

۶ - اظهار ملال مانند این بیت حافظ:

دور شو از برم ای واعظ و بیهوده مگوی      من نه آنم که دگر گوش به تزویر کنم  
 «من نه آنم» جمله اختصاص و «گوش به تزویر و واعظ نکردن» موضوع اختصاص است.

(رضانژاد ۱۳۶۷: ۳۸۴)

۷ - یاری طلبیدن و فریادرسی، مانند این بیت حافظ:

دربیا و کوه در ره و من خسته و ضعیف      ای خضر پی خجسته مدد کن به همتم  
 جمله «من خسته و ضعیف» افاده اختصاص می‌کند.

(رضانژاد ۱۳۶۷: ۳۸۴)

۸ - تفاخر و مباهات (الهاشمی ۱۳۸۰: ۱۲۹؛ زاهدی، بی‌تا: ۱۵۹؛ رجایی ۱۳۷۹: ۱۶۲؛ مازندرانی ۱۳۷۶: ۸۷) مانند این بیت حافظ:

من از چشم تو ای ساقی خراب افتاده‌ام لیکن      بلایی کز حبیب آید هزارش مرچبا گفتیم  
جمله «خراب افتاده‌ام» اختصاص است و مفید معنی مباحات.

(رضانژاد ۱۳۶۷: ۳۸۴)

۹ - بیان فعل عبث مثل این بیت حافظ:

تو آتش گشتی ای حافظ ولی با یار در نگرفت      زبد عهدی گل گویی حکایت با صبا گفتم  
جمله «تو آتش گشتی» جمله اختصاص است.

(رضانژاد ۱۳۶۷: ۳۸۵)

۱۰ - برای تحقیر: اگر خطاب به شاعری که برای شما شعر می‌خواند بگویید: «شعر فقط شعر حافظ!» مخاطب را تحقیر کرده‌اید (شمیسا ۱۳۷۳: ۱۰۳).

۱۱ - برای جلب توجه و تأکید و برجسته‌سازی مانند این مصراع از فروغ فرخزاد: پرنده، آه فقط یک پرنده بود! (شمیسا ۱۳۷۳: ۱۰۳).

۱۲ - اصولاً در اختصاص و حصر، هدف گوینده، نوعی مبالغه و بزرگ‌نمایی است و این غرض در بسیاری از مثال‌ها نمود دارد:

کعبه اقبال این حلقه ست و بس      کعبه امید را ویران مکن  
(شمیسا ۱۳۷۳: ۱۰۳)

۱۳ - برای تعمیم به نوع مانند این بیت فردوسی:

تو را از دو گیتی بسر آورده‌اند      به چندین میانجی پیورده‌اند  
مراد از «تو» نوع انسان است.

(رضانژاد ۱۳۶۷: ۲۶۱)

۱۴ - برای بیان حصر مانند این بیت سلمان ساوجی:

سنبلت را تا صبا بر گل مشوش می‌کند      هر خم زلفت مرا نعلی در آتش می‌کند  
در این بیت، تقدیم مفعول برای بیان حصر صفت به موصوف است؛ یعنی تنها تویی که چون سنبلت را صبا مشوش می‌کند، مشوش می‌شوم (رضانژاد ۱۳۶۷: ۲۶۱).

## نتیجه‌گیری

- تأمل در مباحث مطرح شده و مثال‌های آن‌ها بیانگر آن است که:
- ۱ - در کتاب‌های بلاغت، از «اختصاص» در مواضع گوناگون بحث می‌شود که مهمترین آن‌ها مبحث ندا در جمله‌های انشایی و مبحث حصر یا قصر است.
  - ۲ - شیوه کاربرد اختصاص در فارسی و عربی متفاوت است و این تفاوت به لحاظ متفاوت بودن ماهیت دو زبان از نظر نحوی است.
  - ۳ - گروهی از بلاغت‌نویسان فارسی، اختصاص را مترادف با حصر یا قصر دانسته‌اند و در مبحث ندا از آن سخن نگفته‌اند.
  - ۴ - بسیاری از مثال‌هایی که کتاب‌های بلاغت فارسی در باب اختصاص ذکر کرده‌اند، همراه با جمله‌ای ندایی است؛ اما این جمله‌های ندایی قابل تطبیق با کاربرد ندا در معنی اختصاص در زبان عربی نیست زیرا در عربی، منادا جانشین «ضمیر» و «مخصوص» است اما در فارسی چنین حالتی قابل تشخیص نیست.
  - ۵ - اغراضی که در کتاب‌های بلاغت - اعم از فارسی یا عربی - برای اختصاص ذکر کرده‌اند - و ما در بخش پایانی این گفتار، مثال‌های فارسی آن را ذکر کردیم - از دو وجه نسبی است: نخست این که می‌توان اغراضی دیگر از همین دست به آن‌ها افزود. دیگر آن که غرض از اختصاص، به نوع برداشت خواننده از بیت یا جمله نیز مربوط می‌شود و این نسیبیت در موارد دیگری از اغراض مطرح شده در مباحث علم معانی نیز مصداق دارد.
  - ۶ - گفتار کتاب‌های بلاغت فارسی در باب اختصاص، پراکنده و در ضمن ناقص است. بی‌شک با تأمل می‌توان شیوه‌های دیگری از کاربرد اختصاص را در متون فارسی یافت و به شیوه‌هایی که ذکر کردیم افزود.

## منابع

- آق‌اولی، حسام‌العلماء. [بی‌تا]. *دُرر‌الادب*. [بی‌جا].
- آهنی، عبدالحسین. ۱۳۶۰. *معانی و بیان*. تهران: بنیاد قرآن.
- تفتازانی، سعدالدین. [بی‌تا]. *شرح‌المختصر*. جلد اول. قم: کتابفروشی نجفی.

- خطیب، قزوینی. ۱۹۸۹. *الایضاح*. شرح و تعلیق و تنقیح محمد عبدالمنعم خفاجی. بیروت: الشرکه العالمیه. الكتاب.
- رجایی، محمدخلیل. ۱۳۷۹. *معالم البلاغه*. شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز.
- رضانژاد، غلامحسین. ۱۳۶۷. *اصول علم بلاغت در زبان فارسی*. تهران: انتشارات الزهرا.
- زاهدی، زین‌الدین جعفر. [بی‌تا]. *روش گفتار*. مشهد: چاپخانه دانشگاه.
- سعدی. ۱۳۶۹. *گلستان*. تصحیح غلامحسین یوسفی. تهران: خوارزمی.
- سیوطی، عبدالرحمن. ۱۳۶۲. *الاتقان فی علوم القرآن*. ترجمه سید مهدی حائری. تهران: امیرکبیر.
- شرتونی، رشید. ۱۹۸۶. *مبایء العربیه*. جلد چهارم. بیروت: دارالمشرق.
- شمیسا، سیروس. ۱۳۷۳. *معانی*. تهران: انتشارات میترا.
- قریب، عبدالعظیم و دیگران. ۱۳۵۰. *دستور زبان فارسی پنج استاد*. تهران: کتابخانه مرکزی.
- کزآزی، میرجلال‌الدین. ۱۳۷۳. *معانی*. تهران: کتاب ماد.
- مازندرانی، محمدهادی بن صالح. ۱۳۷۶. *انوار البلاغه*. به کوشش محمدعلی غلامی. نژاد. تهران: مرکز فرهنگی نشر قبله.
- مشکور، دکتر محمدجواد. ۱۳۴۶. *دستور نامه*. تهران: مؤسسه مطبوعاتی شزق.
- مطلوب، احمد. ۱۹۸۳. *معجم المصطلحات البلاغیه و تطورها*. الجزء الاول: عراق.
- منوچهری دامغانی. ۱۳۴۷. *دیوان*. به کوشش سید محمد دبیر سیاقی. تهران: زوار.
- الهاسمی، السید احمد. ۱۳۸۰. *جواهر البلاغه*. جلد اول. ترجمه دکتر علی اوسط ابراهیمی. قم: نشر حقوق اسلامی.
- همایی، استاد جلال‌الدین. ۱۳۴۷. *معانی و بیان*. به کوشش ماهدخت بانو همایی. تهران: نشر هما.
- یغمایی، حبیب (مصحح). ۱۳۶۷. جلد ۱ - ۲. ترجمه تفسیر طبری. تهران: انتشارات توس.